

رابطه حفاظت از محیط زیست با صلح و توسعه پایدار

لیلا رئیسی*

چکیده

ارتباط حفاظت از محیط زیست با صلح و توسعه پایدار همواره محل تردید و مباحثات کثرداری بوده است. تشتت آراء در این مورد از علل زیادی نشأت می‌گیرد، از آن جمله اختلاف نظر در مفهوم صلح و توسعه پایدار، ضرورت بهره‌برداری از محیط زیست برای رسیدن به صلح و توسعه پایدار و بعضاً این برداشت غلط که برای رسیدن به صلح و توسعه پایدار محیط زیست خود وسیله‌ای بیش نیست، پس باید به هر شکلی از اشکال برای تحقق صلح و توسعه پایدار آن را مورد استفاده و بهره‌برداری قرار داد. بدون تردید این برداشت کاملاً غلط و غیرعلمی است و فرضیه نگارنده این می‌باشد که نه تنها حفاظت از محیط زیست منافاتی با تحقق صلح و توسعه پایدار ندارد، بلکه میان آنها ارتباط ضروری و غیرقابل اجتنابی نیز وجود دارد، بنحوی که برای تحقق صلح و توسعه پایدار باید محیط زیست مورد توجه و حفاظت قرار گیرد و بدون حفاظت از محیط زیست اساساً نمی‌توان صلح و توسعه پایداری را تصور نمود.

واژگان کلیدی:

محیط زیست، صلح پایدار، توسعه پایدار، تعاملات و تضادها.

E-mail: leila.raisi@yahoo.com

*. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

**مقدمه**

بدون تردید در جهان کنونی بشر بیش از هر زمان دیگر به اهمیت محیط‌زیست پی‌برده و به دنبال حفاظت و نگهداری از آن می‌باشد. در عین حال صلح و توسعه نیز همچنان از خواست‌های آرمانی بشر می‌باشند که ضرورت تحقق آنها بیش از پیش در عصر کنونی مورد توجه قرار گرفته است. حال باید دید که چگونه می‌توان بین این سه آرمان مطلوب جامعه بشری ارتباط برقرار کرد؟ آیا اساساً بین آنها ارتباطی وجود دارد یا خیر؟ آیا بشر می‌تواند هم در اندیشه تحقق صلح و توسعه پایدار باشد و هم به تعهد خود مبنی بر حفاظت و نگهداری از محیط‌زیست پایبند باقی بماند؟ و نهایتاً این که آیا می‌توان پذیرفت که صلح، توسعه و محیط‌زیست، مثلی را تشکیل می‌دهند که انسان در درون آن به آرامش رسیده، بتواند آرمان‌ها و آرزوهای دیرینه خود را محقق و به زندگی ایده‌آل خود دست یابد؟

در این مقاله سعی می‌گردد سؤالات فوق مورد بحث و بررسی قرار گرفته تا نهایتاً بتوان به تشریح و تبیین رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست با صلح پایدار و توسعه پایدار پرداخت.

گفتار اول: رابطه حفاظت از محیط‌زیست با صلح پایدار

برای آن که بتوان رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست و صلح پایدار را درک کرد بدون تردید باید نخست مفهوم صلح پایدار را روشن نمود، تا سپس بتوان ارتباط بین آن را با حفاظت از محیط‌زیست مورد بحث و بررسی قرار داد. بدون تردید مسأله محیط‌زیست با مفاهیمی چون امنیت، مناقشه و خطر بروز جنگ ارتباط متقابل دارد، لذا در این قسمت ابتدا باید مفهوم صلح پایدار مورد بررسی قرار گرفته و سپس در قسمت‌های بعدی موضوع رابطه آن با حفاظت از محیط‌زیست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

مفهوم صلح پایدار

صلح یکی از آرمانی‌ترین خواسته‌های بشر بوده است که شاید بتوان گفت تاکنون علی‌رغم تلاش‌های فراوان این خواسته بحق، به‌طور کامل تحقق نیافته است. همواره در نقاط مختلف



در سطح جهان درگیری‌هایی به بهانه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... در جریان بوده است. در بسیاری از موارد به دنبال تلاش‌های فراوان صلح برقرار گردیده است. لیکن این صلح موقتی بوده و پس از گذشت مدتی درگیری‌هایی در همان قالب‌های قبلی یا به اشکال و با بهانه‌های جدید آغاز گردیده است.

لذا غلط نخواهد بود اگر گفته شود که تاکنون جهان شاهد یک صلح پایدار در سراسر جهان نبوده و این خواسته دیرینه بشر هنوز در حد یک آرمان بیشتر نمی‌باشد.

منشور سازمان ملل متحد برقراری و حفظ صلح و جلوگیری از بروز جنگ و درگیری را یکی از اهداف مهم خود اعلام می‌کند^۱ و در راستای تحقق آن مکانیزم‌هایی را نیز تعبیه نموده است. لیکن در عمل مکانیزم‌های مذکور نتوانسته‌اند به‌طور کامل موفق باشند. یکی از بارزترین نظریه‌پردازان مربوط به صلح، کارل دوویچ است. او ناحیه‌ای را که در آن صلح حاکم است «اجتماع امنیتی» می‌نامد.

از نظر او اجتماع امنیتی از گروهی از مردم تشکیل شده است که یکپارچه شده‌اند. منظور از یکپارچگی، نائل آمدن مردم داخل یک سرزمین، به نوعی حس جمعی و استقرار نهادها و رویه‌های کافی و قوی جهت تحقق انتظارات مربوط به تحول مسالمت آمیز است. (بروس راست و هاروی استار، ۱۳۸۱، ص ۵۴۴).

درگیری‌ها و منازعات علل و عوامل گوناگونی دارد از جمله مهمترین این علل و عوامل که به این تحقیق ارتباط دارد مسائل اقتصادی و اجتماعی است. فقر، سوء تغذیه، کم‌سواد، عدم بهداشت و سلامت جسمی و روانی و... در گروه‌های وسیعی از جمعیت جهان، نادیده‌گرفتن مشکلات جمعیتی و محیط‌زیست باعث بروز تهدیدهای جدی علیه صلح و امنیت جهانی گردیده است. افزایش سریع جمعیت جهان، بالا رفتن توقعات گروه‌های انسانی، رکود اقتصادی، تخریب و نابودی بسیاری از منابع طبیعی و بحران کمبود منابع و در نتیجه عدم امکان رفع نیازمندیهای زندگی انسان، زمینه را برای شورش، خشونت و جنگ فراهم ساخته است.



در حال حاضر همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که علت اصلی درگیری‌ها برآورده‌نشدن سیستماتیک نیازهای بشری است. گله و شکایات و احساس بی‌عدالتی زمانی افزایش می‌یابد که نیازهای فردی و گروهی برای امنیت جهانی و رفاه، دسترسی به مشارکت سیاسی و اقتصادی و آزادی بیان در مسائل فرهنگی و مذهبی مورد تهدید قرار می‌گیرند یا در یک زمان طولانی عقیم می‌مانند. به‌ویژه زمانی که یک گروه احساس می‌کند در مقایسه با دیگر گروه‌ها به‌طور غیرمنصفانه‌ای از برخورداری از امتیازات محروم مانده است. در این موارد گروه‌های جامعه، اغلب حول محورهای قومی، مذهبی یا طبقاتی گرد هم می‌آیند تا گله و شکایات خود را بیان کرده و در جستجوی راه حل باشند. (کانی پک، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

مشکلات محیط‌زیستی در کشورهای توسعه یافته ناشی از توسعه گسترده و لجام گسیخته‌ای است که موجب تخریب محیط‌زیست گردیده و در کشورهای در حال توسعه ناشی از افزایش جمعیت و در نتیجه بهره‌برداری بیش از ظرفیت از زمین و منابع آن می‌باشد. این تفاوت در علل تخریب محیط‌زیست صرف‌نظر از برخی پیامدهای مشترک در سطح جهان همانند، نازک شدن لایه اوزون، گرمایش زمین، تولید گازهای سمی و غیره، در تهدید و برهم‌زدن صلح و امنیت در هر یک از این کشورها آثار متفاوتی را به‌دنبال داشته است. در کشورهای توسعه یافته از آنجاکه اکثر مردم از رفاه مناسبی برخوردار می‌باشند، به جهت کمبود منابع و فقر اقتصادی تهدید چندان‌ی علیه صلح و امنیت وجود ندارد. در حالی که در کشورهای جنوب که بیش از سه چهارم جمعیت جهان در آنها زندگی می‌کنند، اکثر مردم فقیر و با مشکلات معیشتی و اقتصادی جدی دست به گریبان هستند، که خود این موارد از تهدیدات جدی علیه صلح و امنیت چه در بُعد ملی و چه در بُعد بین‌المللی است. کشمکش‌های قومی و گروهی در درون این کشورها در اکثر موارد محیط آنها را ناامن و متشنج نموده است. درگیری‌های مرزی و بین‌الدولی نیز عمدتاً روابط کشورهای همسایه را تیره و تار نموده است. البته نباید فراموش نمود که کشورهای توسعه یافته شاید از لحاظ درونی از سطح امنیت و آرامش بهتری نسبت به کشورهای در حال توسعه برخوردار باشند، لیکن از لحاظ روابط بین‌المللی اکثر این کشورها به‌جهت به‌دست آوردن منابع و پایگاه‌های



اقتصادی وسیع‌تر به‌ویژه در جهت پوشش نواقص و کمبودهای ناشی از تخریب محیط‌زیست و منابع خود دچار کشمکش و درگیری هستند. البته بدون تردید در آینده این وضعیت تشدید گردیده و دامنگیر امنیت درونی جوامع توسعه یافته نیز خواهد شد.

در طول پنجاه سال آینده جمعیت جهان به ۹ میلیارد خواهد رسید که بیشتر این افزایش در جنوب رخ می‌دهد. بازده اقتصادی جهان در طول همین مدت پنج برابر خواهد شد. فشار مشترک این دو روند بر منابع جهان ویرانگر خواهد بود. در حال حاضر ما هر ساله ۱۰ میلیون هکتار جنگل از دست می‌دهیم و ۶ میلیون هکتار زمین قابل کشت هر ساله توسط باد از بین می‌روند. برخی منابع غیرقابل تجدید برای همیشه از بین خواهد رفت و بعضی منابع قابل تجدید مانند آب آشامیدنی به‌طور خطرناکی محدود خواهند شد. همان‌طور که بانک جهانی اخیراً به ما هشدار داده است، فرسایش خاک و بیابان‌زدایی تمام جمعیت یک منطقه را وادار خواهد کرد که از مناطقی که امروز در آن سکونت دارند مهاجرت کنند. (کانی پک، ۱۳۸۱، ص ۶۳)

لذا نباید فراموش نمود که هر چند مقدمه منشور سازمان ملل متحد به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین سازمان جهانی حافظ و پاسدار صلح و امنیت بین‌المللی با این عبارت شروع می‌شود که: «ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده...» و فی‌الواقع عزم مؤسسان آن را بر پاسداری از صلح و جلوگیری از جنگ اعلام می‌دارد. لیکن عملاً پس از گذشت بیش از پنجاه سال از عمر این سازمان هرگز جهان شاهد یک صلح پایدار نبوده است و با روند حاضر در آینده نیز جهان هرگز شاهد یک صلح پایدار نخواهد بود. صلح و امنیت بین‌المللی امروزه بیش از هر زمان دیگر شکننده و آسیب‌پذیر گردیده است. نکته مهم دیگری که نباید فراموش گردد، دامنه و گستره صلح و امنیت بین‌المللی است. رفاه انسانی، چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت جمعی ممکن است به طرق گوناگون که ربطی به تعبیه و توسل به توانایی‌های نظامی نداشته باشد مورد تهدید قرار گیرد. بدون تردید کاملاً غلط می‌باشد که تصور گردد با تنش‌زدایی در قلمرو روابط نظامی و سیاسی جهان،



صلح و امنیت پایدار برقرار خواهد گردید. چراکه صلح و امنیت واقعی و پایدار در یک جامعه بشری نتیجه منطقی تعامل و تعادل در تمام ابعاد مختلف زندگی بشری است. ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی اقتصادی و زیست‌محیطی زندگی بشر باید با یکدیگر در تعامل و تعادل باشند تا در آن جامعه توسعه پایدار و در نتیجه صلح پایدار برقرار گردد.

صلح و امنیت پایدار همچون خیمه‌ای است که اگر حتی فقط یکی از پایه‌های مهم آن هم محکم بسته نشده باشد باد و طوفان می‌تواند به راحتی آن را دچار تلاطم و بی‌ثباتی بنماید. امنیت زیست‌محیطی یکی از اصلی‌ترین پایه‌های صلح و امنیت پایدار است که چنانچه تأمین نگردد هرگز نمی‌توان شاهد برقراری یک صلح و امنیت پایدار و واقعی در جهان بود.

رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست و صلح پایدار

یکی از شعارهای اصلی «برنامه توسعه ملل متحد این است که» امنیت را باید در توسعه جستجو کرد نه در سلاح» (Undp, 1994, p1). شاید بتوان گفت تمام تلاش و کوشش بشر برای به دست آوردن سهم بیشتری از حیات و امکانات آن است. از دیرباز رقابت و نزاع بین انسان‌ها برای به دست آوردن سهم بیشتر، امری معمول و متداول جوامع بشری بوده است. این تلاش و نزاع ممکن است خود را از طرق مختلف و در اشکال گوناگون نشان دهد. زمانی انسان‌ها برای به دست آوردن پایگاه‌ها و مناصب سیاسی در جامعه یا اثبات ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی خود و در نتیجه فراهم نمودن موقعیت مناسب تحقق و اجرای آنها در جامعه با یکدیگر به نزاع و درگیری می‌پردازند و یا ممکن است گروهی برای به دست آوردن موقعیت‌های اقتصادی با یکدیگر به رقابت و نزاع بپردازند، اما با تدقیق در ریشه‌ها و انگیزه‌های همه درگیری‌ها و منازعات می‌توان به یک نقطه اشتراکی در آنها رسید و آن این واقعیت مشترک است که تمام این کشمکش‌ها و منازعات فی‌الواقع برای به دست آوردن و استفاده از امکانات گوناگون حیات است.



این درگیری و کشمکش‌ها زمانی به اوج خود می‌رسد که امکانات حیات در جهان محدود گردیده باشد. زمانی که از سوی زیاده‌طلبی گروهی از معادن، منابع و سایر امکانات حیات در قلمرو اختصاصی خود ارضاء نگردیده و موجب چنگ‌اندازی به قسمت‌های متعلق به دیگران می‌گردد و از سوی دیگر حداقل امکان تمتع و بهره‌مندی گروه‌های کثیری در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد. جمعیت‌های بیشماری برای تأمین نیازمندی‌های اولیه خود از حیات دچار مشکل گردیده و جنگ و درگیری بین انسان‌ها به اوج خود می‌رسد.

این درگیری‌ها خود را به اشکال گوناگون نشان می‌دهد. درگیری‌های درون گروهی، فشار اکثریت بر اقلیت به بهانه‌های گوناگون، درگیری‌های مرزی بین کشورهای همسایه و نهایتاً جنگ و درگیری بین کشورها از مناطق مختلف دنیا.

لیک و راتچیلد^۲ در سال ۱۹۹۶ این بحث را مطرح کرده است که واهمه و نگرانی‌های جمعی نسبت به آینده اغلب سبب تحریک درگیری‌های قومی می‌شوند، به‌ویژه زمانی که ابهامات اجتماعی شدید، سابقه درگیری و نگرانی از این‌که آینده برای آنها چه پیش خواهد آورد، وجود داشته باشد. این نگرانی‌ها زمانی به حداکثر خود می‌رسند که با رفاه و امنیت جسمی افراد ارتباط داشته باشند. (کانی پک، ۱۳۸۱، ص ۶۰)

همان‌طور که قبلاً هم گفته شد معضل کمبود و تخریب منابع و امکانات حیات زمانی جدی‌تر شده و صلح و امنیت را نقض می‌نماید که جمعیت انسانی نیز با رشد غیرمتوازن روبه‌رو باشد. چراکه افزایش جمعیت موجب افزایش بهره‌برداری بیش از حد از محیط‌زیست و بروز درگیری‌های بیشتر می‌گردد. همان‌گونه که در اسیوپی، سومالی، سودان و کشورهای آفریقای سیاه رخ داد، که این‌گونه مشکلات سبب تشدید درگیری‌های درازمدت و بروز فاجعه‌های انسانی شد. (همان، ص ۱۰۷)

نگاهی به تاریخ مدرن نشان می‌دهد فشارهای زیست‌محیطی و رقابت در مصرف منابع از عوامل مهم در پیچیدگی تاریخی، شماری از تعارضات مداوم هستند. در نتیجه اگر بپذیریم توسعه ناپایدار یکی از علل اصلی تعارض و کشمکش است، به لزوم ایجاد یک تعهد بین‌المللی برای دستیابی به توسعه پایدار که شرط لازم امنیت جهانی است پی می‌بریم.



(استرانگ، روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۵/۱۵) مسلماً توسعه پایدار نیز هرگز بدون وجود محیطزیست سالم با منابع کافی، امکان پذیر نمی‌باشد. پیدایش مفهوم میراث مشترک بشریت در عرصه محیطزیست، جامعه جهانی را بر آن داشته است که نسبت به آسیب‌های وارده به یک کشور از ناحیه اقدامات کشور دیگر ساکت نمانده و واکنش نشان دهد و کشوری را که به نوعی عامل تخریب و نابودی این میراث مشترک باشد را ناقض صلح، امنیت و آسایش جامعه جهانی بشناسد.

دبیر کل سابق سازمان ملل، آقای پطروس غالی در این خصوص می‌گوید، صلح پیش نیاز توسعه است، اگر قرار باشد توسعه نهادینه شود وجود دموکراسی ضروری است. توسعه واقعی یک ملت باید بر پایه مشارکت مردمی استوار باشد، مشارکت مردمی نیز به معنی محترم شناختن حقوق مردم و دموکراسی است، بدون صلح، توسعه و دموکراسی پا نمی‌گیرد. بدون توسعه نیز پایه دموکراسی متزلزل خواهد بود و جامعه بزودی در ورطه منازعه می‌افتد. و بدون دموکراسی، هیچ گونه توسعه پایداری محقق نمی‌شود، بدون توسعه صلح هم مستقر نمی‌شود. در اینجا پر واضح است که سه مفهوم و اولویت مهم شدیداً به هم گره خورده‌اند و آنها باید در هر سطح از جامعه انسانی مورد توجه قرار گیرند. (راست و استار، ۱۳۸۱، ص ۷۵۲).

رابطه حفاظت از محیطزیست و صلح پایدار در اسناد بین‌المللی

منشور سازمان ملل متحد

منشور علاوه بر آن که در مقدمه خود به تلاش برای جلوگیری از جنگ و درگیری تصریح می‌نماید، صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عنوان یکی از اهداف مهم خود برشمرده و در راستای تأمین آن طی ماده یک از فصل اول (بند یک) خود اعلام می‌دارد: «و بدین منظور به‌عمل آوردن اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل...» هر چند این ماده در



مقام بیان صلاحیت‌ها و وظایف سازمان ملل متحد در جهت تأمین و پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی است، لیکن می‌توان از آن ممنوع بودن و غیرمجاز بودن هرگونه عمل و اقدامی را که به‌گونه‌ای ناقض صلح و امنیت بین‌المللی باشد، استنباط نمود. لذا بدون تردید هر عملی که موجب نابودی یا تخریب محیط‌زیست گردد از آنجا که تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است ممنوع می‌باشد.

قطعه‌نامه‌های شورای امنیت به‌عنوان نهاد تخصصی‌پاسدار صلح سازمان ملل متحد

از میان قطعه‌نامه‌های شورای امنیت درخصوص رابطه حفاظت از محیط‌زیست و صلح و امنیت بین‌المللی سه قطعه‌نامه حائز اهمیت هستند. نخست قطعه‌نامه شماره ۵۴۰ مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ و دوم قطعه‌نامه شماره ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ و سوم قطعه‌نامه شماره ۶۹۲ مورخ ۲۰ مه ۱۹۹۱. در قطعه‌نامه نخست طی بند ۵ شورای امنیت در واکنش نسبت به حمله نفتکش‌ها و کشتی‌ها در خلیج فارس از دو طرف می‌خواهد که از انجام هر اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین محیط‌زیست را در منطقه خلیج فارس در معرض مخاطره قراردهد، خودداری کنند. در این قطعه‌نامه شورای امنیت به مخاطره افتادن محیط‌زیست را در کنار به‌خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی قرار داده است.

در جنگ دوم خلیج فارس که آسیب‌های فاحشی به محیط‌زیست منطقه خلیج فارس به‌ویژه آب‌های خلیج فارس وارد گردید، شورای امنیت طی قطعه‌نامه ۶۸۷ عراق را مسئول کلیه تلفات و ضایعات و خسارات وارد به محیط‌زیست منطقه معرفی می‌کند و در قطعه‌نامه شماره ۶۹۲ شورای امنیت بر تعهد عراق به جبران لطمات وارده به محیط‌زیست منطقه و تخریب برخی از منابع طبیعی آن در اثر تهاجم و حملات آن کشور تأکید ورزیده است.

اسناد محیط‌زیستی

در تمام اسناد محیط‌زیستی به رابطه مستقیم بین حفاظت از محیط‌زیست و صلح و امنیت بین‌المللی اشاره گردیده است. در مقدمه پیش‌طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق همبستگی (۱۹۸۲) آمده است:



«دولت‌های عضو میثاق حاضر، با توجه به این که صلح، توسعه، محیط‌زیست و میراث مشترک بشریت از این به بعد ارزش‌هایی هستند جهانی که مورد شناسایی کلیه انسان‌ها، اقوام و ملت‌ها قرار گرفته‌اند و نظر به این که شایسته است حقوق مربوط به آنها به‌عنوان حقوق بشر شناسایی، حمایت و تحقق یابند...»

با توجه به این که همکاری بین‌المللی در خصوص حقوق بشر بر صلح، توسعه، محیط‌زیست و میراث مشترک دارای اهمیت اساسی است، زیرا تحقق آنها جز از طریق الحاق کوشش‌های همبسته (متفق) همه دولت‌ها، افراد و دیگر اشخاص عمومی و خصوصی میسر نیست، در مورد موارد ذیل به توافق می‌رسند: حق بر صلح، حق بر توسعه، حق بر محیط‌زیست. (موسوی، ۱۳۸۰، صص ۳۶۹ - ۳۶۸)

و اصل بیست و پنجم اعلامیه ریو صراحتاً به رابطه متقابل بین صلح و محیط‌زیست اشاره می‌نماید. این اصل چنین بیان می‌دارد: «صلح، توسعه و حفاظت از محیط‌زیست وابستگی متقابل داشته و غیرقابل تجزیه می‌باشند.»

از سوی دیگر در اسناد محیط‌زیستی به آثار بسیار مضر و تهدیدکننده فقدان صلح بر محیط‌زیست هم توجه شده و کشورها به اتخاذ تدابیر و رعایت قواعد حمایتی از محیط‌زیست در این دوران مکلف گردیده‌اند.

در این خصوص اصل بیست و چهارم اعلامیه ریو چنین بیان می‌دارد: «جنگ ذاتاً بر توسعه پایدار اثر تخریبی دارد. بنابراین دولت‌ها باید قواعد حقوق بین‌الملل در رابطه با حفاظت از محیط‌زیست در زمان مخاصمات مسلحانه را رعایت نموده و در صورت ضرورت در توسعه آن مشارکت نمایند.»

گفتار دوم: رابطه حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار

برای آن که بتوانیم رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار را مورد بحث و بررسی قرار دهیم، لازم است که نخست مفهوم توسعه پایدار مشخص گردد. لذا در این بخش نخست مفهوم توسعه پایدار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و سپس به بررسی رابطه توسعه



پایدار و حفاظت از محیط‌زیست پرداخته خواهد شد و در قسمت‌های بعدی مسائل مربوط به حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار در اسناد بین‌المللی و نیز اصول حاکم بر حفاظت از محیط زیست مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم توسعه پایدار

معمولاً توسعه در ابعاد گوناگون می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی. وقتی در یک جامعه‌ای از توسعه به‌طور مطلق صحبت می‌شود در واقع منظور توسعه در ابعاد گوناگون می‌باشد. بدون تردید جامعه توسعه یافته جامعه‌ای است که در آن توسعه در ابعاد گوناگون تحقق یافته باشد. به نظر توسعه یک پدیده کلی است که فقط شامل بُعد اقتصادی نمی‌شود، اگرچه رشد و کمک نیروهای محرکه توسعه می‌باشند، اما از این پس باید سایر ابعاد توسعه که محیط‌زیست، عدالت اجتماعی، دموکراسی و صلح باشند نیز لحاظ شوند. (پطروس غالی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳)

برای فهم مفهوم توسعه باید توسعه در ابعاد گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از آن جمله توسعه زیست محیطی پایدار که عبارت است از جمع بین استفاده و بهره‌برداری از محیط‌زیست از یک‌سو و حفاظت و امکان پایداری آن از سوی دیگر. برای به‌دست آوردن و رسیدن به پایداری، حفاظت و بهبود منابع زیست‌محیطی مثل آب و هوای پاک، جنگل‌ها، خاک و تنوع ژنتیکی لازم است. خطرات زیادی منابع زیست محیطی را تهدید می‌کند، از آن جمله سطح بالای مصرف در کشورهای صنعتی، فقر اقتصادی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه و در نتیجه استفاده نادرست آنها از محیط زیست و منابع گوناگون آن و مشکل افزایش جمعیت در این کشورها که به شدت محیط‌زیست را در معرض آسیب قرار داده است. سه راه حل استراتژیک برای جلوگیری از تخریب محیط‌زیست ناشی از توسعه پیشنهاد شده است، حفظ سازوکارهای محیط‌زیست و نظام‌های حفظ حیات، حفظ گوناگونی ژنتیک و بهره‌برداری پایدار از گونه‌های جانداران و اکوسیستم‌ها. برای به‌کارگیری درست این راه‌حل‌هاست که رشته جدیدی به نام «مدیریت محیط‌زیست» خود به‌عنوان یک راه‌حل پا به



میدان گذاشته است. برنامه محیط‌زیست ملل متحد و سازمان‌ها و تشکل‌های همکار آن در زمینه فعالیت‌های زیست‌محیطی در تلاش بوده و هستند که به دولت‌ها و ملت‌ها منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت مدیریت منطقی محیط‌زیست را بر مناطق طبیعی بقبولانند.

رشد جمعیت جهان و رشد سریع فعالیت اقتصادی سبب فشار زیست‌محیطی بر تمام نظام‌های اقتصادی و اجتماعی شده است. مشکلاتی نظیر اثر گلخانه‌ای و تغییرات آب و هوایی، تخریب لایه ازن، باران‌های اسیدی، کاهش تنوع زیستی، آلودگی به مواد سمی و تخریب منابع تجدیدپذیر و غیرتجدیدپذیر، نشانه‌های روشن ناپایداری زیست‌محیطی است.

فقر، اولین سبب تخریب محیط‌زیست در کشورهای در حال توسعه است بنابراین توسعه و رشد در این کشورها در درجه اول باید با هدف محو و نابودی فقر صورت گیرد. در رشد اقتصادی پایدار کافی نیست که مؤلفه‌های صرفاً اقتصادی مورد توجه قرار گیرد، بلکه مؤلفه‌های وابسته به آن مثل آموزش، سلامتی، آب و هوای تمیز، زیبایی طبیعت و دیگر ارزش‌های غیراقتصادی که به نیاز انسانی و رفاه مربوط است باید در نظر گرفته شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های توسعه پایدار اقتصادی تولید و مصرف پایدار است. تغییر الگوی تولید و مصرف به شکلی که استفاده کمتری از منابع انجام شده، تولید بیشتری به دست آید و مواد زائد کمتری ایجاد شود، اقتصاد را به پایداری نزدیک‌تر می‌کند. تجارت هم به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم اقتصاد آثار وخیمی بر محیط‌زیست داشته است و باید این امر به‌عنوان یک موضوع مهم مورد توجه قرار گیرد.

تثبیت جمعیت جهانی در سطحی قابل تداوم، تأمین سلامتی همگانی، تأمین مسکن مناسب برای انسان‌ها و آموزش و آگاهی عمومی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده توسعه پایدار اجتماعی است. یعنی زمانی برنامه‌های توسعه در جهت اجتماعی، پایدار است که این عوامل در آن در نظر گرفته شود. رشد سریع جمعیت میان عوامل دیگر فقر را به‌دنبال دارد و تأثیر منفی متقابل میان جمعیت و محیط‌زیست به این تنش‌های اجتماعی می‌انجامد. تنها دست یافتن به یک تعادل میان جمعیت و ظرفیت‌های زیست‌محیطی است که توسعه پایدار



اجتماعی را ممکن می‌سازد، زیرا عامل جمعیت با بسیاری از عوامل دیگر مثل الگوهای مصرف، فقر، بهداشت و... در ارتباط است.

در اعلامیه کپنهاگ (اجلاس اجتماعی کپنهاگ ۱۹۹۵). بر توسعه اجتماعی تأکید ورزیده شده و در این مورد اذعان گردیده است که توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست به یکدیگر وابسته‌اند و اجزای سازنده توسعه پایدار را تشکیل می‌دهند.

توسعه فرهنگی عمدتاً بر دو محور تأکید می‌ورزد، تأکید بر فرهنگ‌های بومی و ارزش‌های اخلاقی و تأکید بر توسعه، بر اساس فرهنگ هر منطقه. در هر حرکت به‌سوی پایداری، باید یک اخلاق زیست‌محیطی غنی در نظر گرفته شود. فرآیند توسعه در یک جامعه معمولاً باید همراه با افزایش مطلوبیت باشد، از این جهت رضایت‌مندی یا رفاه، که توسط افراد جامعه تجربه می‌شود بسیار مهم است. عامل اصلی مؤثر در افزایش رفاه، درآمد سرانه واقعی است. این امر به‌طور تقریباً عام در کشورهای فقیر مصداق دارد. اگر چه عده‌ای معتقدند که در کشورهای غنی چنین موضوعی صادق نیست. عامل مؤثر دیگر در مطلوبیت یا رفاه، کیفیت کلی محیط‌زیست است. در یک جامعه در حال توسعه پایدار باید برای رفاه و آسایش محروم‌ترین اقشار جامعه نسبت به رفاه کل جامعه، ارزش بیشتری قائل شد. چنانچه رفاه یک جامعه در مجموع بهبود یابد اما شرایط اقشار محروم آن جامعه رو به وخامت گذارد، می‌توان ادعا کرد که چنین جامعه‌ای در حال توسعه نیست. همین‌طور در توسعه فرهنگی باید به خودباوری و خوداعتنایی (احترام به قدر و منزلت خویشتن) بسیار توجه شود.

جامعه‌ای در حال توسعه است که احساس استقلال و خوداتکایی در آن جامعه نمود یافته و فراگیر شود. این خوداتکایی ممکن است در چارچوب استقلال از غالبیت دیگران یا عدم وابستگی به دولت باشد. (دیوید دبلیو پیرس و جرمی جی وارفورد، ۱۳۸۲، ص ۶۸)

در یک جمع‌بندی باید گفت، معمولاً توسعه پایدار را چنین تعریف می‌کنند، توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای نسل‌های کنونی را بدون خدشه وارد ساختن به توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهایشان، برآورده می‌کند. (همان، ص ۷۹)، البته در مفهوم و دایره شمول واژه «نیازها» همواره میان اقتصاددانان اختلاف نظر وجود دارد. قدر متیقن از مفهوم این واژه



خواسته‌هایی همچون تغذیه، تحصیلات، بهداشت و مسکن و لباس می‌باشد که در یک فرآیند توسعه الزاماً باید در نظر گرفته شود. برخی از متخصصین در تعریف توسعه پایدار ترجیح می‌دهند به جای واژه «نیاز» از واژه «رفاه» استفاده کنند و با جایگزین نمودن این واژه توسعه پایدار را چنین تعریف می‌کنند، توسعه پایدار، توسعه‌ای است که افزایش سطح رفاه نسل‌های کنونی را تضمین کند، مشروط بر این که رفاه نسل‌های آینده دچار خلل نشود. (همان)

به نظر می‌رسد صرف نظر از اختلاف در اصطلاحاتی همچون نیاز یا رفاه آنچه امری حتمی و ضروری در توسعه پایدار می‌باشد، در نظر گرفتن منافع نسل حاضر همراه با منافع نسل‌های آینده است. در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ و نیز اعلامیه ریو ۱۹۹۲ در مورد محیط‌زیست، این موضوع مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. در اصل ۶ اعلامیه استکهلم آمده است: «...دفاع از محیط‌زیست و بهبود آن برای نسل‌های حال و آینده هدفی دارای اولویت برای بشریت است، وظیفه‌ای که تحقق آن باید هماهنگ و همگام با تحقق اهداف بنیادین صلح و توسعه اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان که قبلاً معین شده‌اند صورت گیرد.» اصل سوم اعلامیه ریو نیز متذکر می‌گردد که «حق بر توسعه باید به تریبی تحقق یابد که احتیاجات مربوط به توسعه و محیط‌زیست نسل‌های حال و آینده را تأمین نماید.»

البته در خصوص تعهد نسل حاضر نسبت به نسل‌های آینده بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای شدیداً منکر این تعهد هستند. عده‌ای آن را به شکل بسیار افراطی مطرح می‌سازند و عده‌ای یک شیوه بینابینی را قبول دارند که روش سوم عمدتاً به نظریه «انصاف بین‌نسلی»^۳ معروف گردیده است.

این نظریه بر مبنای این عقیده استوار است که دولت‌ها باید حقوق و تعهدات بین‌نسلی را بر اساس اصول کلی تعیین نمایند، گوا اینکه دولت‌ها نمی‌دانند آنها به کدام نسل تعلق دارند.

سه اصل انصاف بین‌نسلی عبارتند از، هر نسلی باید از تنوع مبنای فرهنگی و طبیعی حفاظت کند «حفاظت از حق انتخاب‌ها»، هر نسلی باید حافظ کیفیت سیاره زمین باشد «حفاظت از کیفیت» و سرانجام هر نسلی باید ضمن حفظ حق دستیابی برابر نسبت به منابع



برای اعضای خود، چنین حقی را برای اعضای نسل‌های آینده نیز فراهم نماید «حفاظت از حق دستیابی».

به‌موجب این نظریه «جامعه انسانی مجموعه مشترکی است متشکل از تمام نسل‌ها» و «هدف جامعه انسانی حمایت از رفاه و آسایش... تمامی نسل‌ها است.» (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵)

به‌نظر می‌رسد این نظریه به‌خوبی بیانگر مفهوم توسعه پایدار می‌باشد. در تمام اسناد محیط‌زیستی و تلاش‌های مجامع بین‌المللی نیز سعی گردیده تا توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست با یکدیگر در نظر گرفته شده و فی‌الواقع نظریه «بین‌نسلی» مورد تبعیت قرار گیرد.

«مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۸۹ ضمن تصویب قطعنامه‌ای خواستار تشکیل اجلاسی شده بود که تنها موضوعات محیط‌زیست و توسعه نباید به‌طور مجرد مورد بررسی قرار گیرد، بلکه هدف اساسی و مهم این بود که این اجلاس در چارچوب مساعی روزافزون ملی و بین‌المللی در جهت ارتقای توسعه پایدار مبتنی بر حفظ محیط‌زیست در همه کشورها، استراتژی‌ها و اقداماتی را برای جلوگیری از تخریب یا تهدید محیط‌زیست مورد بررسی قرار دهد.» (لوانسی، ۱۳۷۵، ص ۲۲)

در پایان این قسمت این نکته نیز یادآوری می‌گردد که بین توسعه پایدار و توسعه بهینه تفاوت و تمایز وجود دارد. توسعه پایدار همان‌گونه که گفته شد دارای یک عنصر «استمرار و پایداری»^۴ در تأمین رفاه افراد و نیز «عنصر امکان بقا»^۵ است در حالی که توسعه بهینه ممکن است فاقد عنصر استمرار و پایداری و نیز امکان بقا باشد.

رابطه بین توسعه پایدار و محیط‌زیست

زمانی که از رابطه بین توسعه پایدار و محیط‌زیست سخن به‌میان می‌آید معمولاً می‌توان از دو‌گونه رابطه صحبت نمود. یکی رابطه منفی و دیگری رابطه مثبت هر یک از این دو نوع رابطه در زیر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:



رابطه منفی

تاکنون توسعه نه تنها توأم با حفظ و نگهداری محیط‌زیست نبوده است، بلکه باعث تخریب و نابودی آن نیز گردیده است. در کشورهای صنعتی یا توسعه یافته، توسعه گسترده و لجام‌گسیخته باعث تخریب محیط‌زیست گردیده است و در کشورهای در حال توسعه افزایش جمعیت باعث گردیده است که بیش از ظرفیت زمین از منابع آن بهره‌برداری شده و آثار زیان‌باری برای محیط‌زیست ایجاد گردد. در این کشورها برنامه‌های توسعه توأم با آثار بسیار مخرب نسبت به محیط‌زیست بوده است. به‌عنوان نمونه می‌توان از استقراض این کشورها از کشورهای صنعتی به بهانه توسعه اقتصادی نام برد.

فاجعه بدهی‌های این کشورها تحت لوای توسعه، آنها را به تخریب هر چه بیشتر محیط‌زیست واداشته است. بدون آن که نشان ارزنده‌ای از بهبود شرایط آنها حاصل شده باشد. به‌عنوان نمونه در کشور سنگاپور به دلیل بدهی‌های فراوان، زمین‌های کشاورزی آنچنان مورد تهاجم و بهره‌برداری قرار گرفته‌اند که راه برای ایجاد کویر باز شده است. در کاستاریکا برای این که صادرات گوشت را به آمریکا افزایش دهند، میلیون‌ها هکتار جنگل طبیعی را به چراگاه‌های دام تبدیل کرده‌اند که نتیجه آن تخریب جنگل‌ها و فرسایش خاک بوده است. (لوسانی، ۱۳۷۵، ص ۱۳)

این رابطه منفی بین توسعه و محیط‌زیست باعث گردید تا عده‌ای بر آن باشند که اساساً توسعه و حفظ محیط‌زیست قابل جمع نمی‌باشند و توسعه خواه و ناخواه باعث تخریب و نابودی محیط‌زیست می‌گردد. لذا بشر باید یکی از این دو را انتخاب نماید. لیکن این دیدگاه صراحتاً در کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط‌زیست در ۱۹۷۲ رد گردیده است. بند ۳ از اعلامیه استکهلم در این خصوص بیان می‌دارد، «انسان باید دائماً تجربه‌اندوزی کرده به اکتشاف، اختراع، ابداع و پیشرفت ادامه دهد. در عصر ما قدرت انسان برای دگرگون‌سازی محیطی که در آن زندگی می‌کند، اگر عاقلانه به کار رود می‌تواند برای همه مردم مزایای توسعه و امکان بهبود کیفیت زندگی را به ارمغان آورد و اگر بهره‌برداری از آن با سوء استفاده یا بی‌توجهی همراه باشد، همان قدر می‌تواند صدمات بی‌شماری به افراد بشر و محیط‌زیست



وارد سازد. در برابر چشمان ما در بسیاری از مناطق زمین، نشانه‌های خسارات، تخریب و انهدام محیط‌زیست به‌وسیله انسان افزایش می‌یابد. سطوح خطرناک آلودگی در آب، هوا، زمین و موجودات زنده، اختلافات عمیق و تأسفانگیز و نامطلوبی در تعادل بوم‌شناختی زیست کره، تخریب و تهی‌سازی منابع غیرقابل جایگزین، نهایتاً کمبودهای شدید مضر، برای سلامتی جسمانی، روانی و اجتماعی انسان در محیط‌زیست مصنوع بشر، به‌ویژه محیط کار و زندگی وی ملاحظه می‌شود.» (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۰)

در این بند از اعلامیه نه‌تنها توسعه و تکنولوژی امری نامطلوب توصیف نگردیده، بلکه به‌عنوان عاملی برای ارتقای سطح زندگی بشر مورد توصیه قرار گرفته است. بستر و منبع اصلی این توسعه فی‌الواقع همان محیط‌زیست و منابع آن می‌باشد. لذا توسعه بدون محیط‌زیست امکان‌پذیر نمی‌باشد. لیکن توسعه باید به‌گونه‌ای باشد که منبع و عامل اصلی خود یعنی محیط‌زیست را نابوده نکرده و از بین نبرد. به‌گونه‌ای دیگر همین مطلب در بند ۶ هم بیان گردیده است. در بند ۴ از همان اعلامیه به عامل رابطه منفی توسعه و محیط‌زیست در هر یک از کشورهای در حال توسعه و صنعتی توجه شده و در جهت تغییر و اصلاح این رابطه منفی توصیه گردیده است. بند چهار از اعلامیه نیز در همین راستا می‌گوید در کشورهای در حال توسعه بسیاری از مسائل محیط‌زیست از کمی توسعه ناشی می‌شوند. میلیون‌ها انسان در سطحی پایین‌تر از آنچه شایسته زندگی انسان است، محروم از غذا، لباس، مسکن، سلامتی و بهداشت ضروری، به زندگی ادامه می‌دهند، بنابراین کشورهای در حال توسعه باید با در نظر گرفتن اولویت‌های خود و ضرورت حفاظت و بهبود محیط‌زیست، تلاش خود را در جهت توسعه معطوف سازند. در کشورهای صنعتی مشکلات محیط‌زیست عموماً به صنعتی کردن و توسعه تکنولوژی مربوط می‌شوند، به‌همین منظور کشورهای صنعتی باید کوشش کنند که فاصله بین خود و کشورهای در حال توسعه را کاهش دهند.

رابطه مثبت

برخلاف رابطه منفی توسعه و محیط‌زیست که موجب تخریب و نابودی محیط‌زیست گردیده است، رابطه مثبت آن دو، بیانگر این امر است که توسعه نه‌تنها امر مضر برای محیط‌زیست



نمی‌باشد، بلکه توسعه پایدار موجب استفاده بهینه از تمام امکانات و توانمندی‌های محیط‌زیست می‌گردد و در نتیجه ارتقای سطح زندگی بشر را به‌طور واقعی و پایدار به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر محیط‌زیست و حفاظت و نگهداری از آن نیز هرگز مانعی در راه توسعه محسوب نخواهد گردید بلکه محیط‌زیست بستر و زمینه لازم برای توسعه تلقی می‌گردد.

لذا آن کسی که خواهان حمایت و حفاظت از محیط‌زیست است، بایستی به‌هم پیوستگی و ارتباط ارگانیک محیط‌زیست و توسعه را هیچ‌وقت از نظر دور ندارد. (لواسانی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۴) با حفاظت از محیط‌زیست، توسعه پایدار نتایج بهتر و مفیدتری از کارکرد محیط‌های طبیعی و مصنوعی ارائه می‌دهد، از آن جمله، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر کیفیت زندگی، تأثیر بر سطح درآمد واقعی، تأثیر مستقیم بر فعالیت‌های اقتصادی به‌عنوان نهادهای زیست‌محیطی، تأثیر در حفظ ثبات نظام‌های تأمین حیات. بنابراین می‌توان در ارتباط و تأثیر محیط‌زیست بر توسعه به‌طور خلاصه سه عملکرد را بیان نمود:

الف) فراهم آوردن مطلوبیت مستقیم برای افراد جامعه؛ ب) تأمین نهادهای لازم برای فرآیندهای اقتصادی؛ ج) پدیدآوردن خدمات تأمین‌کننده حیات. (دیوید دبلیوپیرس، ۱۳۸۵، ص ۷۰)

پس نباید فراموش کرد که بین توسعه پایدار و محیط‌زیست یک رابطه متقابل وجود دارد. محیط‌زیست زمینه و بستر مناسب برای توسعه را فراهم می‌سازد و توسعه پایدار عامل مهمی در حفظ و نگهداری محیط‌زیست می‌باشد و اثر این رابطه متقابل رفاه و ارتقای کیفیت زندگی انسان چه در حال و چه در آینده است، البته به شرط آن‌که از آثار منفی توسعه بر محیط زیست جلوگیری به‌عمل آورده شود.

رابطه محیط‌زیست و توسعه پایدار در اسناد بین‌المللی

منشور سازمان ملل متحد

یکی از اهداف مهم منشور سازمان ملل متحد فراهم نمودن زمینه و محیط مناسب برای پیشرفت انسان و ارتقای سطح زندگی اوست. به‌علاوه از موارد مصرح در منشور، ایمان و



اعتقاد به پذیرش حقوق بنیادین انسان‌هاست. که البته نباید فراموش نمود که حقوق بنیادین در منشور برای انسان‌ها صرف‌نظر از جنس، نژاد، مذهب، ملیت و زبان بیان گردیده است و صرف‌نظر از زمان، بدین معنا که همه انسانها از حال تا آینده از حقوق بنیادین برخوردار بوده و کسی نمی‌تواند آنها را از این حقوق محروم سازد.

یکی از مهم‌ترین حقوق بنیادین انسان‌ها حق برداشتن محیط‌زیست سالم و امکان بهره‌برداری شایسته از آن است. حتی اگر این حق را به‌گونه‌ای مستقیم هم نتوان از منشور استنباط نمود، به شکل غیرمستقیم کاملاً قابل استنباط است. چرا که حق بر صلح و توسعه از حقوق مسلم و برشمرده شده در منشور است. در حالی که تحقق این دو حق مهم هرگز بدون رعایت حق بر محیط‌زیست سالم و امکان بهره‌برداری شایسته از آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. از ماده ۵۵ منشور این موضوع به‌خوبی قابل استنباط است.^۶

اعلامیه جهانی حقوق بشر

رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار را نه تنها از اعلامیه جهانی حقوق بشر بلکه از سایر اسناد حقوق بشری و برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی^۷ هم می‌توان استنباط نمود. حق بر توسعه نتیجه منطقی اعمال حق بر تعیین سرنوشت به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر می‌باشد. در این اعلامیه مولفه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر قید گردیده است. حقوقی همچون «حق مالکیت»، «حق دریافت دستمزد مناسب برای زندگی محترمانه» و مسلماً حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی... زمانی تحقق خواهد یافت که در جامعه عدالت و صلح برقرار باشد و این دو امر مهم هرگز بدون توسعه پایدار فراهم نخواهد شد و توسعه پایدار نیز بدون وجود محیط زیست پایدار، خیالی بیش نخواهد بود.

اسناد محیط زیستی

الف) منشور جهانی طبیعت (سال ۱۹۸۲) (تال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
ماده چهارم از این منشور در این خصوص بسیار قابل توجه می‌باشد. ماده چهارم می‌گوید:
«اکوسیستم‌ها و ارگانیزم‌های مانند زمین، دریا و منابع جوی که به‌وسیله انسان استفاده



می‌شوند باید برای دستیابی، حفظ بهره‌وری و استمرار پایدار به‌طور بهینه اداره شوند. اما نه از راهی که تمامیت دیگر اکوسیستم‌ها و گونه‌هایی را که با هم می‌زیند به خطر اندازد.»

ب) اعلامیه استکهلم

اصل سیزدهم این اعلامیه رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار را بیان می‌دارد، به موجب این اصل برای آن که توسعه، پایدار باشد باید دولت‌ها روشی جامع و هماهنگ در برنامه توسعه خود اتخاذ نمایند به نحوی که توسعه آنها با ضرورت‌های پیشرفت و بهبود محیط زیست در جهت منافع مردمشان منطبق باشد.

همین‌طور اصل چهاردهم از این اعلامیه در این خصوص برنامه‌ریزی منطقی را وسیله‌ای ضروری برای حل تعارض بین نیازهای توسعه و ضرورت‌های حفاظت و بهبود محیط زیست معرفی می‌نماید.

ج) اعلامیه ریو

اصول چهار، هشت و بیست و پنج این اعلامیه بیانگر رابطه بین حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار می‌باشند.

اصل چهارم در این رابطه صراحتاً اعلام می‌دارد، برای دستیابی به توسعه پایدار، فرایند توسعه باید متضمن حفاظت از محیط زیست باشد و نمی‌تواند مجزای از آن باشد.

درواقع این اصل بیانگر این موضوع اساسی است که محیط زیست و توسعه پایدار دو امر مجزای از یکدیگر نمی‌باشند و بلکه یک رابطه متقابل بین آنها وجود دارد.

اصل هشتم هم شرط تحقق توسعه پایدار را حذف شیوه‌های غلط تولید و مصرف و در واقع استفاده صحیح از محیط زیست اعلام نموده است.

در اصل بیست و پنجم این موضوع بسیار زیبا، صریح و روشن بیان گردیده است. آنجاکه گفته شده است، صلح، توسعه و حفاظت از محیط‌زیست وابستگی متقابل داشته و غیرقابل

تجزیه می‌باشند.



اصول حاکم بر رابطه حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار

همان گونه که قبلاً هم اشاره گردید در تمام اسناد مربوط به محیط زیست رابطه منفی بین حفاظت و نگهداری از محیط زیست و توسعه رد گردیده و بر رابطه مثبت بین آن دو تأکید ورزیده شده است. از مطالعه اسناد محیط زیستی در این خصوص می توان اصول زیر را استنباط نمود:

محور بودن انسان

در تمام متون مربوط به محیط زیست انسان و تکامل وی در رأس تمام مسائل قرار داشته و بنابراین مواردی همچون محیط زیست، نگهداری از آن و توسعه به عنوان وسایلی در جهت رسیدن انسان به تکامل و سعادت واقعی تلقی گردیده اند.^۸ لذا هر یک از این عوامل باید در راستای ارتقای سطح زندگی انسان و تکامل او به کار گرفته شود.

حق برداشتن محیط زیست سالم

در تمام این اسناد داشتن محیط زیست سالم، یک حق مسلم و غیرقابل نقض برای انسان تلقی گردیده است. به گونه ای که نادیده گرفتن این حق به اشکال و شیوه های گوناگون موجب ایجاد مسئولیت می گردد. لذا بدون تردید هر گونه توسعه ای که این حق انسان را نقض نماید قابل پذیرش نمی باشد.^۹

حفاظت و نگهداری از محیط زیست

بهموجب این اصل هر گونه اقدامی که موجب تخریب و نابودی محیط زیست گردد ممنوع می باشد و بالتبع توسعه ای هم که موجب تخریب محیط زیست گردد قابل پذیرش نیست.^{۱۰}

حق بهره برداری از محیط زیست و توسعه

بهموجب این اصل انسان حق دارد در جهت رفع نیازمندی ها و ارتقای کیفیت زندگی خود از محیط زیست بهره برداری نماید و توسعه در این راستا یک حق مسلم برای انسان محسوب می گردد.^{۱۱}



توأم بودن توسعه پایدار با حفاظت از محیط‌زیست^{۱۲}

بهموجب این اصل برای آن که توسعه پایدار باشد باید فرآیند توسعه با حفاظت از محیط‌زیست همراه باشد. در غیر آن صورت توسعه ناپایدار و موقتی خواهد بود.

ضرورت رفع تعارض بین توسعه و ضرورت‌های حفاظت از محیط‌زیست^{۱۳}

بهموجب این اصل باید با سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های منطقی از برقراری یک نوع رابطه منفی بین توسعه پایدار و محیط‌زیست جلوگیری نموده و بین آن دو هماهنگی ایجاد نمود.

در نظر گرفتن منافع نسل حال و آینده به‌طور توأمان

بهموجب این اصل در بهره‌برداری و استفاده از محیط‌زیست نباید فراموش نمود که همچون نسل فعلی نسل آینده نیز مستحق بوده و باید منافع آن در نظر گرفته شود. لازم به یادآوری است که در این زمینه دو گرایش افراطی شکل گرفته است: «یک جهت افراط، روش حافظان (مطلق محیط‌زیست) است (بدین معنی که) نسل حاضر باید تمام منافع را برای آیندگان محفوظ نگهدارد. این روش از وجود یک اقتصاد صنعتی که لازمه آن مصرف یا کاهش بعضی از منابع توسط نسل حاضر است جلوگیری می‌کند. جهت دیگر افراط، روش ثروتمند منشانه (مترفانه) است. بدین ترتیب که نسل حاضر استحقاق بهره‌برداری از منابع را آن‌طور که می‌خواهد دارا می‌باشد. چنین روشی هرگونه تعهدی را در قبال نسل‌های آینده انکار می‌کند. (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴). که بدون تردید هر دو این جهت‌ها نامطلوب و غیرقابل پذیرش می‌باشد و در تمام اسناد محیط‌زیستی بر تأمین منافع نسل فعلی و نسل آینده به صورت توأمان توجه گردیده است.

نتیجه‌گیری

مخاصمات خونین همچنان در حال ایجاد شکاف در جهان هستند. فقر در کنار ثروت خودنمایی می‌کند. نابرابری فیمابین دولت‌ها و در درون غنی‌ترین دولت‌ها همچنان به حیات



خود ادامه می‌دهد. کره زمین که حیات نسل‌های آینده به آن وابسته است، دستخوش نوعی صنعتی‌شدن افسار گسیخته گردیده است.

زمین علی‌رغم همه گستردگی و بزرگی‌اش در مقابل تعداد موجودات زنده که به‌نوعی حیاتشان به آن وابسته است محدود و کوچک است. بر سر این خوان همه در رقابتند تا لقمه‌ای بیشتر به‌دست آورند. تاکنون این رقابت به قدری سخت و بحران‌زا بوده است که به منبع حیات هم توجه نشده و لطمات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به آن وارد گردیده است. رقابت بعضاً به جنگ و درگیری کشیده شده و صلح و امنیت جامعه بشری به خطر افتاده است.

حوادث غم‌انگیز یازدهم سپتامبر ثابت کرد حتی جوامع پیشرفته و قدرتمند در برابر حملات مخرب گروه‌های کوچک، آسیب‌پذیرند. این امر بر ضرورت همکاری بین‌المللی نه تنها در زمینه راه‌اندازی جنگ علیه تروریسم که بر تحلیل درست از پیچیدگی کلی جریان‌ات در جهت فرآیند جهانی شدن تأکید می‌کند. از بحث حفاظت محیط‌زیست و در بخشی از آن خطر تغییرات آب و هوا گرفته تا حصول توسعه و نیازهای امنیتی کشورهای در حال توسعه و اصلاح کاستی‌ها و نابرابری‌هایی که جوامع را به فقیر و ثروتمند تقسیم کرده و به کینه‌ها و ناتوانی‌هایی که منجر به درگیری‌های خونین می‌شوند، همه در این محدوده قرار دارند. شواهد گسترده‌ای از ارتباط بین توسعه پایدار و صلح و امنیت پایدار وجود دارد.

نباید فراموش نمود که توسعه پایدار بدون محیط‌زیست و حفاظت از آن نه معنا دارد و نه امکان‌پذیر است. توسعه پایدار، محیط‌زیست پایدار لازم دارد. از سوی دیگر محیط‌زیست مناسب خود بستر صلح و امنیت است. همچنان‌که اگر صلح و امنیت نباشد محیط‌زیست جداً در معرض خطر قرار می‌گیرد. همیشه یکی از مخرب‌ترین آثار جنگ لطمات و آسیب‌های وارده به محیط‌زیست بوده است. «لذا یکی از مهمترین ابعاد صلح و امنیت، امنیت زیست‌محیطی، منابع و سیستم‌های حافظ حیات زمین هستند که طول عمر و رفاه کل بشریت به آنها وابسته است.»



در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان، محیط‌زیست، توسعه پایدار و صلح پایدار را به‌اضلاع سه‌گانه یک مثلثی تشبیه نمود که محیط امن و مناسبی را برای انسان فراهم نموده و انسان در این محیط مناسب، می‌تواند به آرامش رسیده، آرمان‌ها و آرزوهای دیرینه خود را محقق و به زندگی ایده‌آل خود دست یابد.

پس بدون تردید نه تنها باید این تفکر را که توسعه پایدار و محیط زیست قابل جمع نمی‌باشند را باید رد نمود، بلکه باید این دو را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و هر دوی آنها را از لوازم حتمی صلح پایدار تلقی نمود.





پی نوشت‌ها:

۱. در مقدمه منشور آمده است: «ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده و با اعلام مجدد... و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و قبول اصول و ایجاد روش‌هایی که عدم استعمال نیروی سلاح‌ها را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید...» و بند یک از ماده یک از فصل اول نیز در بیان مقاصد و اصول حاکم بر سازمان ملل می‌گوید: «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل.»

2. Lake and Rothchild.

3. In fairness to further generations.

۴. منظور از پایداری، افزایش سطح رفاه انسان، یا دست کم، ثبات آن در طی زمان است.
۵. منظور از امکان بقا، مسیری از توسعه است که در سطح بالاتری از سطح حداقل رفاه قرار می‌گیرد، رفاه پایین‌تر از این سطح امکان بقا ندارد. (دیوید دبلیو پیرس، ص ۸۲).

۶. ماده ۵۵ منشور چنین می‌گوید: با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد: الف) بالابردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛ ب) حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی؛ ج) احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

۷. از آن جمله می‌توان از قطعنامه شماره ۳۲۰۱ نام برد، این قطعنامه بیانگر اصل حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی خود، حق هر کشور در اتخاذ نظام اجتماعی و اقتصادی متناسب برای توسعه، دستیابی کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی و علوم جدید و متمرکز کردن تمامی منابع خود در جهت توسعه پایدار است. از نکات جالب توجه در این قطعنامه توجهی است که در این قطعنامه بر آثار فعالیت‌های اقتصادی مربوط به توسعه پایدار بر روی محیط‌زیست شده است.

۸. به عنوان نمونه می‌توان از اصل اول اعلامیه استکهلم و اصل اول اعلامیه ریو در مورد محیط زیست نام برد.

۹. در این مورد می‌توان از اصل اول اعلامیه استکهلم و ماده چهارده و هجده پیش طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق همبستگی ۱۹۸۲ و نیز نام برد.

۱۰. در این مورد می‌توان از بند دوم و چهارم، ششم، هفتم و هجدهم اعلامیه استکهلم و اصول پانزدهم و شانزدهم و هجدهم طرح میثاق و اصل دوم، چهارم، هفتم، سیزدهم و پانزدهم اعلامیه ریو نام برد.

۱۱. اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم و اصل دوم اعلامیه ریو.



۱۲. اصل چهارم و هشتم و بیست و پنجم اعلامیه ریو و اصل سیزدهم اعلامیه استکهلم.
 ۱۳. اصل چهاردهم اعلامیه استکهلم و نیز اصل سوم اعلامیه ریو و نیز اصل هشتم این اعلامیه.

منابع

۱. استرانگ، موریس، (۱۳۸۲) *چشم‌اندازی به امنیت جهانی محیط‌زیست*، مترجم دکتر متین مهری‌ار، روزنامه ایران.
۲. بروس راست و هاروی استار، (۱۳۸۱) *سیاست جهانی محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب*، ترجمه علی امیدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
۳. پطروس غالی، (۱۳۸۱) «حقوق بین‌الملل در تکاپوی ارزش‌های خود: صلح، توسعه، دموکراسی»، ترجمه دکتر بیگزاده، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۵ و ۳۶.
۴. دلیو پیرس، دیوید وارفورد و جرمی جی، (۱۳۸۵) *دنیای بیکران اقتصاد، محیط‌زیست و توسعه پایدار*، ترجمه دکتر عوض کوچکی و دکتر سیاوش دهقانیان و مهندس علی کلاهی‌اهری، تهران.
۵. کانی پک، (۱۳۸۱) *صلح پایدار، نقش سازمان ملل متحد و سازمانهای منطقه‌ای در پیشگیری از جنگ*، ترجمه سهیلا ناصری، تهران.
۶. لواسانی، احمد، (۱۳۷۵) *کنفرانس بین‌المللی محیط‌زیست در ریو، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی*.
۷. موسوی، سید فضل‌اله، (۱۳۸۰) *حقوق بین‌الملل محیط‌زیست*، تهران.
8. Barrow, C.J (1995) "Sustainable Development: Concept value and practice" TWRR.17.
9. "Report of the United Nations conference on Environment and Development G.A.Res 47/190,22 December 1992.
10. United Nation Development Programme Human Development Report 1994 (New York: Oxford University 1994)